نامه حجت الاسلام والمسلمین قرائتی به اهل سیاست وطرفداران تز جدائی دین از سیاست

پیام اسلام به سکولارها

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین»

در بهار قرآن سال ۹۲ ، کتاب "سیمای سیاست در قرآن" برگرفته از تفسیر نور از چاپ خارج شد. به نظرم آمد، بعد از ۴۰ سال معلمی و تبلیغ که نامه های متعددی برای گروه های خاص نوشته ام، در آستانه شب قدر و شب نزول قرآن، یک نامه برای عموم فرهیختگان به ویژه سیاسیون بنویسم. هدفم این است که با خواندن چند صفحه، عزیزان را به وجود صدها آیه سیاسی در قرآن راهنمایی کنم و اگر کسانی فرصت خواندن آن کتاب را ندارند، از خواندن این چند آیه محروم نشوند. این نامه پاسخی است به طرفداران فکر سکولار که می گویند: دین مربوط به مسائل شخصی، عبادی و معنوی است. پاسخی است به کسانی که می گویند: دین از سیاست جداست.

پاسخی است به مقدسین متحجر که به عبادات شخصی دلخوشند.

امید است این چند سطر برای خواننده عزیز یک پیام و الهام الهی برای متن قرار دادن قرآن و نهج البلاغه در مسائل سیاسی باشد تا از خودباختگی و تقلید کورکورانه از سیاست های غیر الهی و غیر اولیائی دوری کنیم ودر جهان امروز با نگاه عقلانی و وحیانی، الگوی دیگران باشیم؛ چنان که قرآن یکی از دعاهای "عباد الرحمن" را این می داند که از خدا می خواهند الگوی صالحان باشند: " و اجعلنا للمتقین اماماً"(فرقان/۷۴).

ما با دیدن امام خمینی (ره) به این باور رسیدیم که می شود با فکر آسمانی، در زمین حکومت کرد و ازسیاستی که همراه با دروغ، تزویر، توطئه، ارعاب، باج دادن به قوی و باج گرفتن از ضعیف، بر جهان امروز حکومت می کند، دوری نماییم.

اینک وارد متن نامه می شوم که در مقدمه کتاب «سیمای سیاست در قرآن» آورده ام: قرآن که از هرگونه کژی و انحراف و تحریف مصونیت دارد، کتاب جامعی است که به تمام ابعاد زندگی بشر از جمله مسائل سیاسی نظر دارد. در قرآن صدها آیه مربوط به مسائل سیاسی است و در روایات، پیامبر اکرم و اهل بیت معصومش علیهم السلام با لقب «ساسه العباد» معرفی شده اند. ناگفته پیداست که سیاست در قرآن برای به پاداشتن عدالت در سایه حاکمیت خداوند و انبیای الهی، با توکل بر او و حمایت‌های غیبی اوست.

اگر دین از سیاست جدا بود، آن گونه که سکولارها می گویند، نباید انبیا و یارانشان کشته یا تبعید یا شکنجه می‌شدند: «وَ یقْتُلُونَ النَّبِیینَ بِغَیرِ الْحَقِّ» (بقره،۶۱)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم به حضرت شعیب اعتراض نمی‌کردند که چرا مانع آزادی آنان در هرگونه تصرف مالی می‌شود: «قالُوا یا شُعَیبُ أَصَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فی أَمْوالِنا ما نَشاء»(هود،۸۷)

اگر دین مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، حضرت یوسف خودش را برای خزانه‌داری مصر کاندیدا نمی‌کرد: «قالَ اجْعَلْنی عَلى خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفیظٌ عَلیمٌ» (یوسف، ۵۵)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از حضرت موسی آب نمی‌خواستند: «وَ إِذِ اسْتَسْقى مُوسى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ» (بقره، ۶۰)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از حضرت عیسی، غذا نمی‌خواستند:«إِذْ قالَ الْحَوارِیونَ یا عیسَى ابْنَ مَرْیمَ هَلْ یسْتَطیعُ رَبُّکَ أَنْ ینَزِّلَ عَلَینا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ» (مائده، ۱۱۲)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از ذوالقرنین امنیت نمی‌خواستند:«قالُوا یا ذَا الْقَرْنَینِ إِنَّ یأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلى أَنْ تَجْعَلَ بَینَنا وَ بَینَهُمْ سَدًّا» (کهف، ۹۴)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، انبیا به دنبال تأمین مسکن مردم نبودند: «وَ أَوْحَینا إِلى مُوسى وَ أَخیهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیوتاً وَ اجْعَلُوا بُیوتَکُمْ قِبْلَةً» (یونس، ۸۷)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، مردم از انبیا تعیین فرمانده نظامی را نمی‌خواستند: «إِذْ قالُوا لِنَبِی لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِکاً نُقاتِلْ فی سَبیلِ اللهِ» (بقره، ۲۴۶)

اگر دین فقط مربوط به مسائل معنوی و اخروی بود، خداوند به حضرت داود زره سازی نمی‌آموخت: «وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَکُمْ لِتُحْصِنَکُمْ مِنْ بَأْسِکُمْ» (انبیاء،۸۰)

در قرآن، نفی طاغوت مقدمه ایمان است. یعنی تا طاغوت‌ها را زیر پا نگذاریم به ایمان نمی‌رسیم:«فَمَنْ یکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یؤْمِنْ بِاللهِ» (بقره، ۲۵۶)

چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که بزرگ‌ترین نامه‌های حضرت علی(ع)در نهج البلاغه نامه سیاسی است. چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که اولین ماموریت حضرت موسی مبارزه با فرعون «اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى» (طه،۲۴) و آزاد سازی مردم از اسارت بود. «أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنی إِسْرائیلَ» (شعراء،۱۷)

***چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که بزرگ‌ترین نامه‌های حضرت علی(ع)در نهج البلاغه نامه سیاسی است.**
چگونه اسلام از سیاست جداست، در حالی که اولین ماموریت حضرت موسی مبارزه با فرعون و آزاد سازی مردم از اسارت بود.

در آیات قرآن، کلمات «لا تُطِعِ» (احزاب،۱)، «لا تُطیعُوا»(شعراء، ۱۵۱)، «لا تَتَّبِعِ» (مائده، ۴۹) و «لا تَتَّبِعُوا» (بقره، ۱۶۸) بسیار به چشم می‌خورد که فرمان عدم پیروی از طاغوت‌هاست. برای بهتر شناختن سیاست در قرآن و سیاست در دنیای امروز، باید دو تابلو ترسیم کنیم و با تعیین مشخصات، تفاوت‌ها را مقایسه نماییم: همان گونه که در مهندسی یک خانه و شهرک، نباید تنها به درون خانه و مصالح ساختمانی نگاه کرد، بلکه باید به اموری از قبیل جغرافیای منطقه، هوای منطقه، مجاری سیل و زلزله، دسترسی به آب و گاز و برق و تلفن، امنیت و اقتصاد منطقه، فاصله آن با کارخانه‌ها و جاده‌های اطراف، راه‌های ورود و خروج، دوری از ازدحام و ترافیک، تجاری یا مسکونی بودن شهرک و مانند آن توجه شود، در پایه ریزی سیاست نیز باید شناخت ما نسبت به هستی و جهان روشن باشد، که آیا این خانه (کره زمین):

۱- صاحب و حسابی دارد (مبدا و معاد) یا نه؟
۲- نظارت و مسئولیتی هست یا نه؟
۳- هدفی در کار هست یا نه؟
۴- ساکنان خانه (انسان‌ها) چه نیازهایی دارند؟
۵- نیازهایشان جسمی است یا جسمی و روحی؟
۶- زندگی ساکنان خانه با مرگ خاتمه می‌یابد یا ابدی است؟

اگر این هستی صاحب و حساب و هدف و نظارتی ندارد و پرونده ما با مرگ تمام می‌شود، سیاست‌گذاری‌ها باید به سمت تأمین خوراک و پوشاک و مسکن و همسر و رفاه و لذت باشد و اگر غیر از این باشد، خسارت کرده‌ایم و اگر ایمان داشتیم که این خانه صاحب و حساب و هدف و نظارتی دارد، باید تمام برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌ها در راستای رضای صاحب‌خانه (آفریدگار) و براساس اهدافی که برای آن آفریده شده‌ایم، قرار گیرد. بنابراین نگاه مادی و الهی در برنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تأثیرگذار است. در نگاه الهی، هر برنامه و سیاستی که برخلاف هدف و گفتار خالق باشد از اعتبار خارج است، ولی در نگاه مادی، سیاست‌ها براساس آن است که ما انسان‌ها چه دوست داریم. اصل، رفاه است، از هر راهی و به هر قیمتی که شد. نگاه مادی، برهنگی را تمدن، اسراف و تجمل را نشانه شخصیت، استعمار را نشانه قدرت، و دروغ و ریا را نشانه سیاست می‌داند. قرآن می‌فرماید: افرادی که زندگی را فقط زندگی دنیوی می‌دانند و به آخرت ایمان ندارند، کارهای خلافشان را زیبا می‌پندارند و در دنیای خیال سرگردانند:«إِنَّ الَّذینَ لا یؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَینَّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ یعْمَهُونَ» (نمل،۴)

کسانی که به مبدا و معاد ایمان ندارند، پیشرفت خود را به خاطر علم و تخصص خود می‌دانند، همان‌گونه که قارون می‌گفت: ثروت من به خاطر تخصصی است که دارم: «قالَ إِنَّما أُوتیتُهُ عَلى عِلْمٍ عِنْدی» (قصص، ۷۸) اما کسانی‌که ایمان به خدا دارند، در کنار تحصیل علم و تلاش و برنامه ریزی، دست خدا را فوق همه دست‌ها می‌دانند:«یدُ اللهِ فَوْقَ أَیدیهِمْ» (فتح،۱۰) آنان معتقدند که:

تمام تدبیرها دست خداست: «فَلِلَّهِ الْمَکْرُ جَمیعاً» (رعد، ۴۲)
تمام عزت‌ها از اوست:«فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمیعاً» (فاطر،۱۰)
تمام قدرت ها از اوست:«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمیعاً» (بقره، ۱۶۵)

مثال افراد با ایمان، مثال کسی است که در حال آموزش رانندگی است. گرچه فرمان و گاز و ترمز ماشین به دست اوست، ولی او از نقش مربی غافل نیست که هر لحظه می‌تواند جلوی حرکت او را بگیرد. خدا نیز به انسان قدرت و اراده و انتخاب داده است، ولی ممکن است جلوی اعمال او را بگیرد. همان گونه که اختیار روشن کردن برق منزل بدست ماست، ولی ممکن است اداره برق به دلیلی برق را قطع کند. آری انسان اراده دارد ولی اراده خدا فوق همه اراده هاست.

آمیختگی سیاست ودیانت در اسلام

اگر یک نگاه به دستورات حضرت علی(ع) و رفتار طاغوت های امروز بکنیم، دو تابلویی که در نظر داشتیم روشن می‌شود؛ حضرت امیر به رزمندگان دستور می‌دهد به هنگام جنگ، درختان دشمن را قطع نکنید، آبشان را مسموم نکنید، به سالمندان و زنان آسیبی نرسانید و به فراریان کاری نداشته باشید، ولی سیاست مداران امروز حاضرند برای پیروزی خود از همه نوع بمب‌های شیمیایی و هسته‌ای استفاده کنند.

از امتیازات اسلام آن است که سیاست اسلام از دیانت آن جدا نیست

در نمازجمعه، عبادت عین سیاست و سیاست عین عبادت است. نمازجمعه به جای نماز ظهر است، ولی دو رکعت خوانده می‌شود، زیرا دو خطبه جایگزین دو رکعت نماز می‌شود و امام جمعه در خطبه دوم مسایل جامعه و جهان را برای مردم بازگو و تحلیل می کند: «وَ یخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَیهِمْ مِنَ الْآفَاقِ» (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۴.) و مردم باید با وضو و رو به قبله اخبار جهان را بشنوند، گویا در حال نمازند. نه تنها در مسئله سیاست، بلکه در حقوق، اقتصاد، مدیریت و سایر رشته های علوم انسانی، باید اول نگاه ما به هستی و انسان و هدف‌ها و آینده روشن شود تا ببینیم چگونه برنامه ریزی و مدیریت کنیم. سیاست قرآن، با توجه به حکمت الهی، نظارت الهی، عدل الهی، تکلیف الهی، پیروی از انبیای الهی، امداد های الهی، معجزات الهی، مهلت‌های الهی، آزمایش های الهی و سنت های الهی است. اگر امروز سیاسیون بر اساس سلطه گری، تهدید، ارعاب، استثمار و درآمد بیشتر برنامه‌ریزی می کنند، سیاست در قرآن، به معنای برپایی عدالت است. قرآن یک جا می‌فرماید: «أَقیمُوا الدِّینَ» (شوری، ۱۳)، در جای دیگر می‌فرماید: «أَقیمُوا الصَّلاةَ» (روم، ۳۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «أَقیمُوا الْوَزْنَ» (الرّحمن، ۹) یعنی دین‌داری و عبادت و عدالت هر سه با یک تعبیر مطرح شده است.

قرآن، عدالت واقعی را در سایه پیروی از انبیا و قانون آسمانی می‌داند:«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمیزانَ لِیقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)

اسلام، عدالت را در امام جماعت، قاضی، شاهد، مرجع تقلید و رهبر شرط دانسته و به عدالت میان فرزندان، در وصیت و حتی با دشمن سفارش کرده است: «وَ لا یجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى أَلاَّ تَعْدِلُوا» (مائده، ۸) و می‌فرماید: شما با کسانی که به خاطر دین با شما نجنگیده‌اند و از خانه‌هایتان بیرونتان نکرده‌اند، نیکی کنید: «لا ینْهاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذینَ لَمْ یقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیهِمْ إِنَّ اللهَ یحِبُّ الْمُقْسِطینَ» (ممتحنه، ۸)

در سیاست قرآن، تأمین امنیت برای همه مردم حتی کفاری که در بلاد اسلامی زندگی می‌کنند مورد عنایت است، آن هم امنیت مالی، اقتصادی، روانی، جانی، اجتماعی، امنیت ملی، تا آنجا که اگر کسی دیگری را با اسلحه تهدید کند، گرچه از آن استفاده نکند، لقب «مفسد فی الارض» به او داده شده و با سخت‌ترین کیفر، قصاص می‌شود.

کرامت وآزادی انسان

در سیاست اسلام آزادی وجود دارد، ولی در چارچوب دستورات دین. قرآن می‌فرماید: آنجا که خدا و رسول امری را مقرر کنند، هیچ زن و مرد با ایمانی حق انتخاب راه دیگری ندارند:«وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یکُونَ لَهُمُ الْخِیرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب، ۳۶) یعنی آزادی انسان در چهارچوب قوانین الهی است. در سیاست قرآن، حکومت و قدرت مخصوص خدا، پیامبران و افراد معصوم است و در زمان غیبت و دسترسی نداشتن به معصوم، علمای ربانی باید براساس کتاب آسمانی حکومت کنند. البته این شیوه مخصوص اسلام نیست؛ بلکه در زمان حضرت موسی نیز این گونه بوده است. چنان که قرآن می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فیها هُدىً وَ نُورٌ یحْکُمُ بِهَا النَّبِیونَ الَّذینَ أَسْلَمُوا لِلَّذینَ هادُوا وَ الرَّبَّانِیونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللهِ» (مائده، ۴۴) یعنی پس از انبیا، علما باید براساس کتب آسمانی حکومت کنند، که این همان ولایت فقیه است. امروزه سیاسیون دنیا، برای رسیدن به اهداف خود، از تهدید و تطمیع و فریب فروگذار نمی‌کنند، ولی سیاست قرآن اجازه نمی‌دهد که برای رسیدن به هدف ،ذره‌ای از راه حق منحرف شد: «وَ احْذَرْهُمْ أَنْ یفْتِنُوکَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللهُ إِلَیکَ» (مائده، ۴۹) در سیاست قرآن، انسان دارای کرامت است و مال و جان و آبروی او محترم است و هیچ گونه تبعیض میان آدمیان روا نیست. برخورد نیکو، مدارا، تواضع، دلسوزی، سادگی، عیب پوشی، نیکوکاری و انصاف، هدف سیاست دینی است. در سیاست دینی، حرکت و رشد انسان باید آن‌گونه باشد که عقل و وحی می‌گوید، نه آن‌گونه که تمایلات شخصی یا جامعه می‌خواهد. در سیاست دینی، نگاه به ابدیت است نه زندگی مادی.

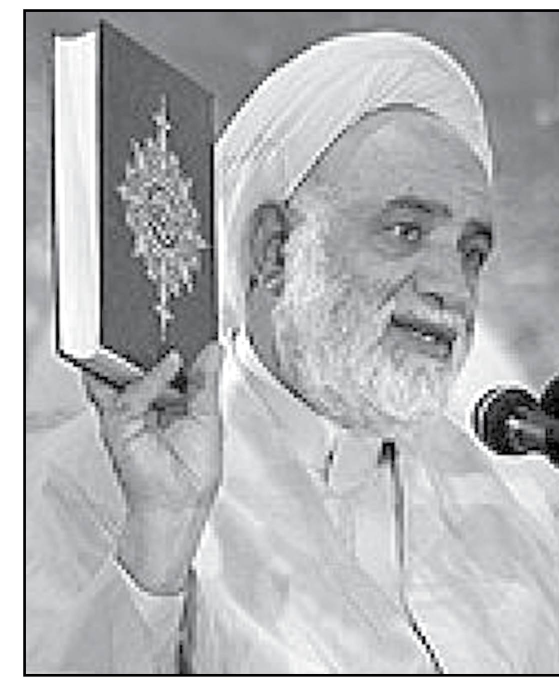

در سیاست دینی، هدف از به دست آوردن قدرت، اقامه نماز و زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر است: «الَّذینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ» (حج، ۴۱) در سیاست دینی، هدف از به دست آوردن قدرت، برداشتن غل و زنجیرهایی است که آداب و رسوم غلط به گردن مردم انداخته است: «وَ یضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیهِمْ» (اعراف، ۱۵۷)

قرآن نمونه هایی از حاکمان و سیاستمداران دینی را این گونه معرفی می‌کند:الف) ما به ذوالقرنین قدرت دادیم و او در طی سفرهایی به شرق و غرب با کمک مردم و ساختن سدی بزرگ، ایجاد امنیت کرد. ب) ما به یوسف تدبیری دادیم و او کشور را از قحطی نجات داد.

ج) ما به طالوت توان جسمی و علمی دادیم و او لشکر متجاوز را تار و مار کرد.

سیاسیون دینی، اطاعت مردم را بر اساس فرمان خدا می‌خواهند، برای وطن دوستی ارزش قائلند، ولی نه به قیمت وطن پرستی. این سیاست قارونی است که برای رفت و آمد خود در جامعه، انواع تشریفات را ایجاد می‌کند: «فَخَرَجَ عَلى قَوْمِهِ فی زینَتِهِ» (قصص، ۷۹) این سیاست فرعونی است که خودش را خدای مردم می‌داند و می‌گوید: «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلى» (نازعات، ۲۴)

این سیاست نمرودی است که خود را مالک حیات و مرگ مردم می‌داند و می‌گوید: «قالَ أَنَا أُحْیی وَ أُمیتُ» (بقره، ۲۵۸)

*** ما با دیدن امام خمینی (ره) به این باور رسیدیم که می شود با فکر آسمانی، در زمین حکومت کرد و ازسیاستی که همراه با دروغ، تزویر، توطئه، ارعاب، باج دادن به قوی و باج گرفتن از ضعیف، بر جهان امروز حکومت می کند، دوری نماییم.**

سیاسیون غیر الهی، پا به هر منطقه ای بگذارند فساد می‌کنند: «إِنَّ الْمُلُوکَ إِذا دَخَلُوا قَرْیةً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً وَ کَذلِکَ یفْعَلُونَ» (نمل،۳۴) در سیاست الهی، مقام‌ها بر اساس لیاقت است. خداوند حضرت ابراهیم را با چند حادثه سخت امتحان کرد و بعد فرمود: «إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً» (بقره، ۱۲۴)

ملاک عزل ونصب ها

در سیاست الهی ملاک عزل و نصب‌ها عبارت است از:
۱. ایمان: «أَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لایسْتَوُونَ» (سجده، ۱۸)
۲. تقوا: «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقاکُمْ» (حجرات، ۱۳)
۳. علم: «قُلْ هَلْ یسْتَوِی الَّذینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لایعْلَمُونَ» (زمر، ۹)
۴. سابقه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه، ۱۰-۱۱)
۵. توانایی بر حفظ بیت المال: «حَفیظٌ عَلیمٌ» (یوسف، ۵۵)
۶. امانت داری و توان جسمی: «إِنَّ خَیرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِی الْأَمینُ» (قصص، ۲۶)
۷. هجرت و تلاش: «وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ لَمْ یهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایتِهِمْ مِنْ شَیءٍ حَتَّى یهاجِرُوا» (انفال، ۷۲)

در سیاست الهی، از تمامی نیروها، گرچه از جنس ما نباشند، استفاده می‌شود: «وَ مِنَ الشَّیاطینِ مَنْ یغُوصُونَ لَهُ وَ یعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذلِکَ» (انبیاء، ۸۲) در سیاست الهی از تمامی نیروها تفقد می‌شود: «وَ تَفَقَّدَ الطَّیرَ» (نمل، ۲۰)

در سیاست الهی، برای پیشرفت و توسعه تلاش می‌شود:«هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فیها» (هود، ۶۱) و برای توسعه، از ایمان وتقوا کمک گرفته می‌شود:«وَیا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیهِ یرْسِلِ السَّماءَ عَلَیکُمْ مِدْراراً وَ یزِدْکُمْ قُوَّةً إِلى قُوَّتِکُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمینَ» (هود، ۵۲) یکی از ابعاد امامت، سیاست و حکومت است. در حدیث می‌خوانیم: بنای اسلام بر نماز و روزه و زکات و حج و ولایت است، ولی ولایت و سرپرستی امت که امری سیاسی است، در میان آنها برجسته‌ترین است. البته مسئله امامت، محدود به دنیا نیست بلکه تا قیامت ادامه دارد. قرآن می‌فرماید: به یادآور روزی را که هر گروهی از مردم را به همراه امامشان فرا می‌خوانیم.

قرآن، رهبران الهی را چنین معرفی می‌کند:

زندگی آنان مردمی: «رَسُولاً مِنْهُمْ» (بقره، ۱۲۹)، همراه با اخلاق نیکو: «وَ إِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظیمٍ» (قلم، ۴)، رفت و آمد و خوراکشان مثل سایر مردم: «وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلینَ إِلاَّ إِنَّهُمْ لَیأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ یمْشُونَ فِی الْأَسْواقِ» (فرقان، ۲۰) مردم را برادر خود می‌دانند: «وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً» (اعراف، ۶۵)، نسبت به مؤمنین رئوف و مهربانند: «بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ» (توبه، ۱۲۸) خود را شاه نمی‌دانند: «وَ لا أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ» (انعام، ۵۰) در عمل به حرفشان پیشگام و مقاوم، اهل توکل و امید و حامی مظلوم هستند. در سیاست الهی، غیر خودی ،همراز گرفته نمی‌شود: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِکُمْ» (آل عمران، ۱۱۸)

در سیاست الهی، وحدت جامعه حفظ می‌شود: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)

در سیاست الهی، نزاع جایی ندارد: «وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ ریحُکُمْ» (انفال،۴۶)

در سیاست الهی، جامعه روی پای خود می‌ایستد: «فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ» (فتح، ۲۹)

در سیاست الهی، مکر و فریب و دغل بازی جایی ندارد. قرآن می‌گوید: فریب تاکتیک دشمن را نخورید. جمعی از بزرگان یهود برای تهاجم و شبیخون فرهنگی طراحی کردند که صبح مسلمان شوند و غروب به یهودیت برگردند و با این کار هم بین مسلمانان تردید ایجاد کنند که چرا سخنان پیامبر اسلام آنان را جذب نکرد و هم یهودیان را در راه خود مقاوم کنند که بگویند سران ما هم که رفتند، غروب برگشتند: «آمِنُوا بِالَّذی أُنْزِلَ عَلَى الَّذینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یرْجِعُونَ» (آل عمران، ۷۲)

برنامه های دشمنان

باید بدانیم که دشمنان برای ما چه آرزوها و برنامه‌هایی دارند :
آرزو می‌کنند که در تنگنا قرار بگیریم: «وَدُّوا ما عَنِتُّمْ» (آل عمران، ۱۱۸)
آرزو می‌کنند از موضع خود کوتاه بیاییم:«وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیدْهِنُونَ» (قلم، ۹)
آرزو می‌کنند غافل شویم: «وَدَّ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ» (نساء، ۱۰۲)
آرزو می‌کنند دست از مکتب خود برداریم: «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَما کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً» (نساء، ۸۹)

نه تنها آرزو، بلکه تدبیر می‌کنند: «وَ یمْکُرُونَ وَ یمْکُرُ اللهُ وَ اللهُ خَیرُ الْماکِرینَ» (انفال، ۳۰)

نه تنها تدبیر، بلکه پول و امکاناتی خرج می‌کنند: «إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا ینْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِیصُدُّوا عَنْ سَبیلِ اللهِ» (انفال، ۳۶) ولی خداوند قول داده که همه طرح‌ها را خنثی کند: «إِنَّهُمْ یکیدُونَ کَیداً وَ أَکیدُ کَیداً» (طارق، ۱۵-۱۶)

قرآن می‌فرماید: علامت دشمن آن است که اگر به شما خیری از قبیل پیشرفت علمی، صنعتی ،نظامی و اقتصادی برسد، ناراحت می‌شوند:«إِنْ تُصِبْکَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ» (توبه، ۵۰)

در سیاست قرآنی، نباید در هیچ قرارداد و برنامه‌ای کفار راه نفوذ بر مسلمانان داشته باشند:«وَ لَنْ یجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرینَ عَلَى الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً» (نساء، ۱۴۱) قرآن به پیامبرش می‌فرماید: به فکر راضی کردن مخالفان نباش که آنها هرگز از تو راضی نمی‌شوند، مگر اینکه از آنها پیروی کنی: «وَ لَنْ تَرْضى عَنْکَ الْیهُودُ وَ لاَ النَّصارى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره، ۱۲۰) بارها در قرآن می‌خوانیم، اسلام سراسر زمین را فراخواهد گرفت: «لِیظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفى بِاللهِ شَهیداً» (فتح، ۲۸) و سرانجام بندگان صالح وارث زمین خواهند شد:«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یرِثُها عِبادِی الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵) در اسلام، استبداد ممنوع است و باید کارهای جامعه با مشورت انجام گیرد:«وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَینَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ ینْفِقُونَ» (شوری، ۳۸) و هیچ کس از مشورت بی نیاز نیست: «وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹) باید از متخصصین گمنام و بی نشان استفاده شود، همان گونه که پادشاه مصر از یوسف که در زندان بود، برای تعبیر خوابش و حل مشکل قحطی استفاده کرد. در سیاست قرآنی رجوع به کارشناسان و خبرگان، اصل است: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳) توجه به اهم و مهم اصل است. قاعده لا ضرر اصل است، خواه ضرر به خانواده باشد:«وَ لا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَیقُوا عَلَیهِنَّ» (طلاق، ۶) خواه آموزش های مضرّ و بی فایده باشد: «وَ یتَعَلَّمُونَ ما یضُرُّهُمْ وَ لا ینْفَعُهُمْ» (بقره، ۱۰۲) خواه ضرر مکتبی باشد: «وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً» (توبه، ۱۰۷) خواه ضرر به مردم باشد: وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ (مائده، ۲) در سیاست اسلام، دعوت مردم به دین از طریق حکمت و موعظه و مناظره است: «ادْعُ إِلى سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِی أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) در سیاست اسلام، حتی در جبهه جنگ اجازه تحقیق برای شناخت دین داده می‌شود: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ حَتَّى یسْمَعَ کَلامَ اللهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ» (توبه، ۶)

در سیاست قرآن، دفاع از مستضعفین واجب و ترک آن مورد توبیخ قرار گرفته است:«وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَ الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ» (نساء، ۷۵) این مقدمه با نگاهی گذرا به آیات سیاسی قرآن بود که بدون شک دین از سیاست جدا نیست. ان شاءالله با مطالعه این کتاب به شناخت بیشتری در این زمینه خواهید رسید.

محسن قرائتی

صدقه و نقش آن در زندگی

صدقه از مصادیق احسان است. انسان مسلمان، انسانی اخلاقی است؛ چرا که مسلمان، تعقل در کارها را از واجبات خود می داند و از هر گونه سفاهت و بی خردی و جهالت پرهیز می کند. عقل نیز به هر انسانی فرمان می دهد تا اصول اخلاقی و آموزه‌های دینی را به جا آورد تا حقیقت خود را بسازد. آموزه‌های دینی نیز چیزی جز همان اخلاق در یک فراز بالاتر نیست که از آن به مکارم اخلاقی یاد می شود.

در تعالیم اسلامی، صدقه به عنوان قرض به خداوند معرفی شده و برای آن آثار مادی و معنوی، دنیوی و اخروی بسیاری گفته شده است. نویسنده در مطلب پیش رو گوشه‌ای از حقیقت صدقه و آثار و کارکردهای آن را تبیین کرده است.

*** منصور حسینی**

*** صدقه در زندگی انسان تأثیر فراوان دارد و هرکسی که گرفتار مصیبتی است یا ترس از مصیبی دارد که بدان گرفتار شود، صدقه دهد و چنانکه در فقر و تنگدستی است از آن به عنوان عامل افزایش مال و ثروت سود برد و اگر در اندیشه سعادت دنیوی و اخروی و طهارت روح و روان خویش و حرکت در سیر و سلوک عرفانی است، صدقه را عامل پالایش روح و روان بداند و بدان تمسک جوید.**

صدقه، قرض به خدا

صدقه در فرهنگ اسلامی، چیزی است که انسان به قصد قربت از مال خود خارج سازد. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۴۸۰، «صدق») علامه طباطبایی براساس آیات و روایات و کاربردهای واژه صدقه در آیات گفته‌اند: صدقه، مطلق انفاق در راه خداست؛ اعم از اینکه واجب باشد یا مستحب. (المیزان، ج۲، ص۳۹۷) پس در برخی از آیات، مراد از صدقه، همان زکات واجب اموال است که خود دارای دستورها و ویژگی‌های خاصی است، چرا که زکات واجب براساس معیارها و شرایطی واجب می‌شود، در حالی که صدقه به معنای مطلق پرداخت مالی به قصد قرب الهی، امری مستحب است و درهر حال و به هر میزان قابل پرداخت است. به این معنا که لازم نیست تا نصاب خاصی از مال کسب شود تا به میزان معین از آن به عنوان زکات پرداخت شود. پس در هر میزان از مالی که انسان به دست می‌آورد، اخراج هر اندازه‌ای که در توان اوست، مستحب است. (ذاریات، آیه ۱۹، معارج، آیات ۲۴ و ۲۵ و آیات دیگر)

دادن صدقه مستحب است ولی صدقه واجب یعنی زکات امری است که هیچ مسلمانی نمی‌تواند از انجام آن شانه خالی کند و در حقیقت یک حکم قانونی و حقوقی است و لازم‌الاتباع و لازم‌الاجرا است. به این معنا که دولت اسلامی باید صدقه واجب و زکات را جمع‌آوری کند و به مستحقان آن برساند و همچون مالیاتی که اکنون دولت‌ها وضع کرده و از مردم می‌گیرند، دولت موظف است که این اموال زکوی را جمع‌آوری کرده و به نیازمندان آن برساند. پیامبر(ص) در این باره می‌فرماید: امرت ان اخذ الصدقه من اغنیاءکم فاردها فی فقراءکم، من مامورم که صدقه (و زکات) را از ثروتمندانتان بگیرم و به فقرایتان بدهم. (مستدرک الوسائل، ج۷، ص ۱۰۵)

با نگاهی به آموزه‌های قرآن و فرهنگ قرآنی صدقه می‌توان گفت این امر ارزشمند در برخی از موارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو خداوند در آیات قرآنی موارد و مصادیقی از صدقه را ذکر می‌کند که توجه و عمل به آن زندگی اجتماعی را تحت تاثیر شگرف و مستقیم خود قرار می‌دهد. از مهمترین مصادیق صدقات مالی که مورد عنایت خداوند قرار گرفته، بخشش بدهی وامدار تهیدست (بقره، آیات ۲۷۸ و ۲۸۰)، بخشش خون بها از سوی خانواده مقتول (نساء، آیه ۹۲)، چشم‌پوشی از قصاص بدون دریافت بهایی در برابر آن (مائده، آیه ۴۵) است.

با نگاهی به این موارد و مصادیق معلوم می‌شود که صدقه‌گاه تا چه اندازه می‌تواند روابط مالی افراد جامعه بلکه روابط انسانی را دگرگون سازد و خانواده‌هایی را از بدبختی و مشکلات عدیده رهایی بخشد. از این رو خداوند درباره حقیقت صدقه می‌فرماید که صدقه دادن، به منزله قرض دادن به خداوند است و برای همین به صدقه دهندگان چند برابر پاداش می‌دهد. (حدید، آیه۱۸)

از نظر قرآن کسانی تارک صدقه هستند که اعتقادی به خدا و معاد ندارند و کفر می‌ورزند (قیامت، آیات ۳۱ و ۳۲) یا اهل نفاق هستند (توبه، آیات ۷۵ تا ۷۷) یا اینکه از مرگ و قیامت غافل شده‌اند (منافقون، آیه ۱۰) پس نگاه انسان به جهان و بینش اشخاص تأثیر شگرف و مستقیم در نوع نگرش و عملکرد آنان در زندگی دارد. کسانی که معتقد به مالکیت و ربوبیت خداوند هستند و به خدا و مرگ و قیامت و معاد اعتقاد دارند، اهل صدقه، به ویژه به تهیدستان و نیازمندان است.

آثار و کارکردهای صدقه

افزون بر اینکه صدقه، قرض دادن به خداوند است و خداوند اصل را با سود مضاعف و چند برابرش به صدقه‌دهنده در دنیا و آخرت باز می‌گرداند، آثار و برکات بسیار دیگری در زندگی مادی و معنوی و دنیوی و اخروی شخص و جامعه صدقه‌دهنده به دنبال خواهد داشت. پیامبر(ص) به برکات صدقه اشاره کرده و می‌فرماید: الصدقه بعشره و القرض بثمانیه عشر و صله الاخوان بعشرین و صله الرحم باربعه و عشرین؛ صدقه دادن، ده حسنه، قرض دادن، هجده حسنه، رابطه با برادران [دینی]، بیست حسنه و صله رحم، بیست و چهار حسنه دارد. (کافی، ج ۴، ص ۱۰، ح ۳)

خداوند صدقه را از علل و عوامل برکت در مال و زندگی برشمرده است (بقره، آیه ۲۷۶) و در آیات دیگری از جمله ۲۷۱ و ۲۸۱ سوره بقره و ۱۲ سوره مجادله، به بازگشت آثار مثبت و خیر و برکت صدقه به صدقه‌دهنده اشاره می‌کند و مردم را با توجه دادن به این آثار، جهت صدقه دادن تشویق می‌کند.

امام صادق(ع) درباره برکت صدقه و افزایش مضاعف اموال در دنیا با دادن صدقه، می‌فرماید: ثلاثه اقسم بالله انها الحق ما نقص مال من صدقه و لازکاه و لاظلم احد بظلامه فقدر ان یکافی بها فکظمها الا ابد له الله مکانها عزا و لا فتح عبد علی نفسه باب مساله الا فتح علیه باب فقر؛ به خدا قسم سه چیز حق است: هیچ ثروتی بر اثر پرداخت صدقه و زکات کم نشد، در حق هیچ‌کس ستمی نشد که بتواند تلافی کند، اما خویشتنداری نمود مگر اینکه خداوند به جای آن به او عزت بخشید و هیچ بنده‌ای در خواهش و درخواست از دیگران را به روی خود نگشود مگر اینکه دری از فقر به رویش باز شد. (بحارالانوار، ج۷۸، ص۲۰۹، ح۷۹)

صدقه دادن، موجب محو برخی از گناهان است (بقره، آیه ۲۷۱) و محو و پوشانده شدن گناهان، زمینه‌ساز دفع و رفع بلا و جذب منفعت و جلب نعمت خواهد بود.پیامبر(ص) در این‌باره می‌فرماید: الصدقه تدفع البلاء و هی انجح دواء و تدفع القضاء و قد ابرم ابراما و لایذهب بالدواء الا الدعاء و الصدقه؛ صدقه بلا را برطرف می‌کند و مؤیرترین داروست. همچنین، قضای حتمی را برمی‌گرداند و درد و بیماری‌ها را چیزی جز دعا و صدقه از بین نمی‌برد. (بحارالانوار، ج۹۳، ص۱۳۷، ح۷۱)

امیرمؤمنان امام علی(ع) نیز فرموده است: کفروا ذنوبکم و تحببوا الی ربکم بالصدقه و صله الرحم؛ با صدقه و صله‌رحم، گناهان خود را پاک کنید و خود را محبوب پروردگارتان گردانید. (غررالحکم، ح ۷۲۵۸)

صدقه‌ای که به جا باشد مانند بخشش بدهکار تهیدست (بقره، آیات ۲۷۸ و ۲۸۰)، بخشش خون‌بها از سوی خانواده مقتول (نساء، آیه ۹۲)، چشم‌پوشی از قصاص بدون دریافت بهایی در برابر آن (مائده، آیه ۴۵) بهترین کاری است که انسان می‌تواند انجام دهد. این صدقات بدبختی آدمی را به خوشبختی تبدیل کرده و از پیشامدهای بد جلوگیری کرده و عمر آدمی را افزایش می‌دهد. پیامبر(ص) به این کارکرد و اثر صدقه اشاره می‌کند و می‌فرماید: الصدقه علی وجهها واصطناع المعروف و بر الوالدین و صله‌الرحم تحول الشقاء سعاده و تزید فی‌العمر و تقی مصارع السوء؛ صدقه بجا، نیکوکاری، نیکی به پدر و مادر و صله رحم بدبختی را به خوشبختی تبدیل و عمر را زیاد و از پیشامدهای بد جلوگیری می کند. (نهج‌الفصاحه، ح۱۸۶۹)

امام باقر(ع) درباره تأثیر صدقه در زندگی دنیوی انسان می‌فرماید: البر و الصدقه ینفیان الفقر و یزیدان فی‌العمر و یدفعان عن صاحبهما سبعین میته سوء؛ کار خیر و صدقه، فقر را می‌برند، به عمر می‌افزایند و هفتاد مرگ بد را از صاحب خود دور می‌کنند. (ثواب الاعمال، ص ۱۴۱)

بنابراین برای جلب منفعت، دفع بلا و برگردان آن از خود و یا رفع و برطرف کردن گرفتاری‌ها و مصیبت‌هایی که دچار آن می‌شویم، بهتر است که صدقه دهیم. امام صادق(ع) در همین‌باره می‌فرماید: هر کس در روز و یا شب صدقه بدهد- اگر روز است روز و اگر شب است، شب- خداوند از او غم و اندوه، درنده و مرگ بد را دور می‌کند. (ثواب الاعمال، ص ۱۴۰)

صدقه، وسیله طهارت روح

کسانی که در اندیشه طهارت روح خویش هستند و می‌خواهندمسیر معرفت و کمال را بپیمایند و در وادی عرفان، سالک شوند، می‌بایست به صدقه به عنوان یکی از ابزارهای کارآمد در تحقق تزکیه و طهارت نفس توجه داشته باشند و از این ابزار به خوبی بهره گیرند. خداوند در آیه ۱۲ سوره مجادله صدقه را از موجبات تطهیر نفس و پالایش روح از آلودگی معرفی می‌کند و از مردم می‌خواهد برای طهارت نفس از هرگونه زشتی‌ها و آلودگی‌ها از صدقه به عنوان پالایشگر استفاده کنند.

انسان با پالایش روح و روان خود از هرگونه آلودگی، به مقام صالحین می‌رسد. از این رو صدقه به عنوان راه ورود به دنیا و مقامات صالحان مطرح می‌شود. (توبه، آیه ۷۵؛ منافقون، آیه ۱۰)

پیامبر(ص) درباره تاثیر شگرف صدقه در رهایی از وسوسه‌های شیطانی و ورود به دنیای صالحان و پاکان می‌فرماید: آیا شما را از چیزی خبر ندهم که اگر به آن عمل کنید، شیطان از شما دور شود، چندان که مشرق از مغرب دور است؟ عرض کردند: چرا. فرمودند: روزه روی شیطان را سیاه می‌کند، صدقه پشت او را می‌شکند، دوست داشتن برای خدا و همیاری در کار نیک، ریشه او را می‌کند و استغفار شاهرگش را می‌زند. (میراث حدیث شیعه، ج۲، ص ۲۰، ح ۱۸)

بی‌گمان ورود به دنیای پاکان و صالحان گام نهادن در وادی محبوبیت است. خداوند صدقه دادن را عامل مهم در کسب محبوبیت بنده در پیشگاه خود می‌داند و می‌فرماید که صدقه، موجب بهره‌مندی از محبت خداوندی است؛ چنان که رباخواری و کفرپیشگی و گناه‌ورزی عامل خشم و غضب می‌شود وانسان را از محبوبیت بازمی‌دارد. (بقره، آیه ۲۷۶) پیامبر(ص) در باره این کارکرد صدقه می‌فرماید: ان الصدقه لتطفی غضب الرب؛ صدقه، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند. (کنزالعمال، ح ۱۶۱۱۴۳)

برخی از اعمالی که ما انجام می‌دهیم نادانسته صدقه حساب می‌شود. به عنوان نمونه پذیرایی از مهمان از روز سوم به بعد جزو صدقات محسوب شده و آثار صدقه بر آن جاری می‌شود. پیامبر(ص) در این باره می‌فرماید: الضیافه اول یوم و الثانی و الثالث و ما بعد ذلک،فانها صدقه تصدق بها علیه؛ میهمانی یک روز و دو روز و سه روز است، بعد از آن هر چه به او دهی صدقه محسوب می‌شود. (کافی، ج۶، ص ۲۸۳، ح۲)

البته باید توجه داشت که برخی از اعمال با همه اهمیت آن، نمی‌تواند جایگزینی برای برخی دیگر از اعمال انسانی باشد. شکی نیست که خوش‌خلقی مثلا از مهم‌ترین کارهای انسانی است؛ چرا که خوش‌خویی نشان ایمان و اسلام است و اصولا اسلام برای مکارم اخلاقی نازل شده و پیامبر(ص) مامور است تا مردم را به مکارم اخلاقی سوق دهد. پس روزه ونماز و صدقه امور مهمی هستند ولی مثلا در حد و اندازه اصلاح ذات بین نیست. از این رو پیامبر(ص) می‌فرماید: آیا به چیزی بافضیلت‌تر از نماز و روزه و صدقه (زکات) آگاهتان نکنم؟ و آن اصلاح میان مردم است، زیرا تیره شدن رابطه بین مردم ریشه‌کن کننده دین است. (نهج‌الفصاحه، ح۴۵۸)

از نظر امام صادق(ع) اصولا صدقه واقعی و حقیقی در همین امر اصلاح میان مردم نهفته است؛ چرا که انسجام اجتماعی و اتحاد و وحدت در میان افراد جامعه خود مهم‌ترین عامل در سعادت و خوشبختی افراد آن جامعه است. چنانکه امام صادق(ع) می‌فرماید: صدقه یحبها الله: اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا، و تقارب بینهم اذا تباعدوا؛

صدقه‌ای که خداوند آن را دوست دارد عبارت است از: اصلاح میان مردم هرگاه رابطه‌شان تیره شد و نزدیک کردن آنها به یکدیگر هرگاه از هم دور شدند. (کافی، ج۲، ص۲۰۹، ح۱)

باتوجه به این کارکردهای صدقه باید همواره در همه حال در اندیشه صدقه دادن باشیم و آن را مهم‌ترین ابزار مادی در دنیا برای دستیابی به امور خوب و خیر بسیار بدانیم. البته به شرط اینکه اخلاص را در آن مراعات کرده (حدید، آیه۱۸؛ بقره، آیه۲۶۴) و به دور از هرگونه منت و اذیت و آزار (همان) و رعایت آداب و حفظ آبرو و حیثیت افراد صدقه‌گیرنده (بقره، آیه۲۶۳) از بهترین و مرغوب‌ترین کالاها و اموال صدقه دهیم؛ یعنی از چیزی صدقه دهیم که خودمان همان را محبوب دانسته و بدان رغبت داریم.

به هرحال، صدقه در زندگی انسان تأثیر فراوان دارد و هرکسی که گرفتار مصیبتی است یا ترس از مصیبی دارد که بدان گرفتار شود، صدقه دهد و چنان که در فقر و تنگدستی است از آن به عنوان عامل افزایش مال و ثروت سود برد و اگر در اندیشه سعادت دنیوی و اخروی و طهارت روح و روان خویش و حرکت در سیر و سلوک عرفانی است، صدقه را عامل پالایش روح و روان بداند و بدان تمسک جوید.